

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته در تحقیق مرحوم امام

عرض کردیم امام قدس سره معتقدند در قضایایی که به حملیه تأویل برده نمی‌شود، قضایای غیر مؤوله، یعنی آن قضایایی که بین موضوع و محمول یکی از حروف برای ارتباط واقع نشده، حالا این قضایای غیر مؤوله اعم از اولیات و شایعات، اعم از هلیات بسیطه و مرکبه. فرمودند در اینها اصلاً نسبتی وجود ندارد، حتی در قضیه زید قائم بین زید و قائم یک جزء سومی به نام نسبت نیست. ایشان قبول دارند خود قائم چون عنوان مشتق را دارد اگر ما مشتق را بسیط قرار دادیم که معنای اینکه مشتق بسیط باشد این است که قائم معنایش اینکه بگوئیم ذات ثبت له القیام نیست قائم به معنای همان قیام است اما فرق بین قائم و قیام در لا به شرطیت و به شرط لا بودن است، یعنی قائم لا به شرط از حمل است اما قیام به شرط لای از حمل است.

در خود این قائم چه بگوئیم بسیط است که این معنا را دارد، چه بگوئیم مرکب است که معنای مرکب یعنی ذات ثبت له القیام، در خود قائم بسیط باشد می‌شود لا به شرط از حمل، یک نسبتی در آن باید ملحوظ باشد اگر گفتیم مرکب است که دیگر خیلی روشن، می‌گوییم ذات ثبت له القیام، خود مشتق دلالت بر یک نسبتی دارد چه بسیط باشد و چه مرکب، اما این نسبت غیر از آن نسبتی است که الآن محل نزاع با منطقیین است، منطقیین می‌گویند در جملات حملیه مطلقاً بین موضوع و محمول یک نسبتی وجود دارد که هیئت این جمله دلالت بر این نسبت دارد، آنچه را که امام انکار می‌کنند این نسبت است یعنی ما در جمله‌ی حملیه‌ی به هلیه مرکبه زید قائم می‌فرمایند ما باز دو چیز در جمله بیشتر نداریم یکی موضوع است و دیگری محمول و از مجموع اینها تعبیر به هو هویت می‌کنند.

هو هویت به این معناست که چیز دیگری نیست، هو هو. موضوع محمول است اما جزء سومی به نام نسبت در کار نیست،

دیدگاه مرحوم حاج آقا مصطفی در باب نسب قضایا

عرض کردیم مرحوم حاج آقا مصطفی (رضوان الله تعالی علیه) هم همین نظریه والدشان را اختیار کردند، در جلد اول تحریرات صفحه 113 می‌فرمایند الجمل الخبرية التامة على انحاء فمناها ما يكون مفادها الهو هوية، برخی از جمل خبریه مفادش هو هویت است مثال می‌زنند الانسان انسان، الانسان حيواناً ناطقاً، الانسان ممكن، الله تبارك و تعالی موجود، الوجود نور، البياض ابيض، می‌فرماید مما يكون مفاد الكلّ واحداً و هي الهو هوية التي لا زيادة عليها و لا واسطة بين الموضوع و المحمول حتى تسمى نسبة،

بعد در ادامه می‌فرمایند پس اینکه مشهور شده که در قضایا نسبت وجود دارد حرف درستی نیست.

یک استدراکی ایشان در اینجا دارد که می‌فرماید نعم النسبة الحكمية التي هي مفاد الجملة التصديقية غير نسبة الخارجية التي هي وجود الزائد على الموضوع، می‌خواهند بفرمایند که نسبت حکمیه را که مفاد جمله‌ی تصدیقیه است را قبول داریم اما در خارج بین این ابیض و بیاض، بین زید و زید نسبتی وجود ندارد. امام در جمله حتی نسبت حکمیه را هم انکار می‌کنند.

قسم دوم می‌فرمایند ما يكون مفادها الهووية إلا أنه في القضايا المتعارفة في العلوم، هو هویت در قضایای حملیه به حمل شایع صناعی، قضایای متعارفه در علوم، شما در علوم نمی‌بینید که جایی بگویند انسان انسان، زید زید، البیاض بیاض، در علوم معمولاً به حمل شایع صناعی است، می‌فرمایند اینها مفادش هو هویت است، مثال می‌زند به زید قائم، الجسم ابیض، الجوهر کذا، فإنّ المشهور فيها أنّ القضية مركبة من الموضوع و المحمول و النسبة، می‌فرماید در این قضایای حملیه به حمل شایع مشهور این است که سه جزء وجود دارد، موضوع، محمول و نسبت.

بعد می‌فرماید لکنه فاسد، این حرف فاسدی است. بل قضية ما عرفت عدم تمامية النسبة، نسبت وجود ندارد، چرا؟ لأن لا بشرط من مراتب الجوهر، قائم مشتقی است که لا به شرط از حمل است، قابل حمل است، می‌فرماید این یکی از مراتب زید است، یکی از مراتب وجودی زید است، از مراتب جوهر است، فما هو المحمول حتی این ابیض نسبت به دیوار، من کمالاته الفانیة فيه و شئونه القائمة به، آنچه در عبارات ایشان هست و در عبارات امام نیست همین است که در قضایای حملیه شایع صناعی محمول از شئون جوهر و موضوع است، از کمالات موضوع است، فانی در موضوع است، لذا می‌فرماید فما أفاده الوالد مدّ ظله، آن وقتی که ایشان هم می‌نوشته امام رضوان الله تعالی علیه در قید حیات بودند، واقعاً چقدر این پدر و پسر موفق بودند.

مرحوم حاج آقا مصطفی قدس سره در اصول می‌توانیم بگوئیم واقعاً از اقران خودش برتر بوده، دوره‌ی اصولی ایشان را که ببینید کاملاً تسلط ایشان در همه‌ی مبانی از قدما و متأخرین مشهود است و من اینطور که حساب کردم ایشان در سن 49 سالگی به رحمت خدا رفته، یک دوره اصول به قلم خودش نوشته، چقدر فقه و تفسیر نوشته، در فلسفه چقدر مسلط بوده، واقعاً انسان باید به اینها توجه کند و ما بتوانیم استفاده کنیم، معلوم می‌شود از اوقات خودشان بسیار استفاده کردند.

ایشان هم آدمی نبوده که گوشه‌گیر باشد، اهل رفاقت و حشر و نشر نباشد، مرحوم والد ما داستان‌های زیادی را از ایشان نقل می‌کردند، اینها با هم هم‌مباحث بودند، الآن بعضی هستند که می‌گویند ما گاهی اوقات وارد مدرسه فیضیه می‌شدیم سر و صدای این دو نفر به صورت خیلی بلند در فیضیه بلند بود و داشتند مباحث را بحث می‌کردند، وقتی که ایشان به نجف رفته بودند، مرحوم والدمان می‌فرمودند هر وقت به آنجا مشرف می‌شوم ایشان یکی از حرفهایی که دارد این است که می‌گوید من تأسف می‌خورم که اینجا هم مباحثه‌ای مثل شما ندارم که بتوانم با او بحث کنم. گاهی اوقات بعضی از آقایان می‌گویند که ایشان با بعضی از بزرگان نجف بحث می‌کرد آخر بحث می‌گفت حیف که آقا محمد خودمان نیست برای بحث که مرحوم والد ما مقصودشان بوده.

از اوقاتش خیلی خوب استفاده می‌کرده، علاوه بر اینکه اهل رفاقت بوده. یعنی الآن این فکر که ما بگوئیم یک طلبه در حوزه اگر بخواهد به جایی برسد رفاقت‌ها را باید کنار بگذارد، جلساتی که از او دعوت می‌کنند مطلقاً نرود! اینها نیست. رفاقت داشتند، مسافرت داشتند، اما در برنامه‌ها منظم بودند و البته یک نبوغی هم داشت که نبوغ ذاتی سر جای خودش هست. علی‌ای حال از اصول ایشان نباید غافل باشیم.

بعد می‌فرماید فما أفاده الوالد مدّ ظله من إنكار النسبة في هذه القضايا حقّ محض لا شبهة فيه، آنچه که والد ما فرمودند که در این قضایا یعنی حتی در زید قائم، این را باز من تأکید می‌کنم که اشتباه نکنید، امام فقط در حملیات اولیه نمی‌خواهد بگوید، در

زید قائم هم می‌خواهد بگوید نسبتی وجود ندارد. می‌فرمایند حق محض لا شبهة فيه و بعد بعضی از ادله‌ای که خود امام قدس سره آوردند، ایشان هم به آن اشاره می‌کند و می‌آید سراغ آن قضایای حملیه مؤوله در قضایای حملیه مؤوله که باید تأویل به حمل برده شود ایشان می‌فرماید والد ما اینجا نسبت را قبول دارند ولی به نظر ما اینجا هم نسبت وجود ندارد.

در زید له القیام، در الجسم له البیاض می‌فرمایند باز اینجا هم نسبت وجود ندارد، چرا؟ این قضایا می‌فرماید باید یک چیزی در آن تقدیر بگیرد، زید له البیاض یعنی زید کائن له البیاض، اگر یک مقدری نگیرید که حمل درست نمی‌شود، می‌فرماید همه‌ی حرفها می‌آید در همین مشتق. می‌فرماید این مشتق از حیثیات کمالیه این ذات است و فانی در آن است، اگر نباشد که می‌شود اجنبی از او. فالحروف فی هذه الحمل حاکیات عن وجودات الاعراض القائمة بالذوات، حروف می‌خواهد بگوید بین دو تا مفهوم مثل بیاض و جسم، اینها با هم تباین دارند به حسب ذات، اما اینها به حسب خارج یکی هستند. إن مفهوم البیاض و الجسم المتباینین بحسب التقرر مرتبطان بحسب الخارج و لا رابط بینهما إلا بوجود العرض الذی لا نفسیه له إلا فی الغیر فما هو المحکی بالحروف غیر ما هو المحکی بالهیئة.

اینجا مطلبی در کلام امام بود که ظاهراً آن را گفتیم و یک بار دیگر به آن اشاره می‌کنیم؛ ایشان در این جملاتی که حرفها نسبت دارد می‌فرماید در این زید له البیاض ما باید توجهی کنیم به کلمه‌ی لام که چه دلالتی دارد؟ آیا لام می‌آید بین بیاض در جمله و زید ارتباط برقرار می‌کند یا اینکه حکایت می‌کند از اینکه این دو مفهوم ارتباط خارجی با هم دارند اما در جمله نمی‌خواهد نسبتی را دلالت کند. می‌فرماید زید له البیاض لام حکایت از اضافه‌ی بین بیاض و زید دارد به حسب واقع، اما هیئت جمله دلالت دارد بر اینکه این اضافه تحقق دارد به دلالت تصدیقیه.

یک معنا برای خود لام وجود دارد و یک معنا برای خود هیئت جمله وجود دارد، لام دلالت تصویری بین بیاض و زید دارد که این دو با هم مرتبط‌اند اما خود هیئت جمله دلالت تصدیقیه دارد بر وقوع اینها در عالم خارج، منتهی تعبیری که ایشان دارد همین است که می‌فرماید فما هو المحکی بالحروف غیر ما هو المحکی بالهیئة، حروف یک مدلولی دارد و هیئت یک مدلول دیگر.

حروف یک محکی دارد و هیئت یک محکی دیگر، فإن المحکیة بالحروف نفس الوجود فی الموضوع، محکی به حروف این است که این بیاض در این موضوع وجود دارد، این عرض در این مکان وجود دارد. محکی به هیئت فناء ذلک، یعنی این دو یکی و متحد هستند. و المحکی بالهیئة فناء ذلک مع ما یتعلق به فی الموضوع و أنه کماله و جماله و شأنه، عبارات و تعبیرات مترادف را می‌آورند، می‌فرمایند جمله می‌گوید بیاض از کمالات زید است در زید له البیاض، بیاض از شئون زید است اما لام می‌گوید بین این دو مفهوم یک ارتباطی وجود دارد و دیگر دلالت بر اینکه این با آن متحد است، کمال آن هست را ندارد، خود جمله دلالت بر این معنا دارد،

فرق بین کلام مرحوم امام و حاج آقا مصطفی

در حقیقت می‌شود بگوئیم بین فرمایش والد و ولد دو تا فرق مهم وجود دارد؛ یکی اینکه امام قدس سره وجود نسبت در این قضایای مؤوله را می‌پذیرند، ایشان نمی‌پذیرد. دوم اینکه در این قضایای مؤوله امام می‌فرمایند این لام دلالت بر یک ربط تصویری بین المفهومین دارد، هیئت جمله دلالت بر یک معنای تصدیقی دارد. معنای تصدیقی یعنی تصدیق به اینکه این بیاض در عالم خارج برای زید هست، اما تعبیری که ایشان دارند می‌فرمایند حروف دلالت بر اصل ربط دارد اما هیئت جمله دلالت بر فناء محمول در موضوع دارد، از کمالات اوست، خیلی در این فرق دوم فاصله نیست اما یک مقدار که دقت کنید فاصله و فرق وجود دارد.

لذا ایشان می‌فرماید ما به نحو کلی نسبت را در قضایا انکار می‌کنیم، بعد یک شاهده‌ی هم می‌آورند بر اینکه چرا در قضایای مؤوله

نسبت نیست می‌فرماید در همین قضایای مؤوله اگر موضوع ما یک وجود خارجی نباشد و ماهیت باشد، اگر گفتیم الانسان له النطق، اینجا شما می‌توانید نسبت درست کنید؟ بین نطق و انسان که نمی‌شود نسبت برقرار کرد. پس مجرد اینکه این قضیه می‌شود قضیه مؤوله دلیل بر این نیست که بگوئیم پس همیشه باید بین محمول و موضوع نسبت باشد، اگر موضوع یک ماهیتی از ماهیات باشد اینجا نمی‌شود بگوئیم بین انسان و له النطق یک نسبتی در کار است، این فرمایش ایشان را ذکر کردیم برای اینکه هم یک مقدار فرمایش امام روشن‌تر شود و هم کلام ایشان.

جمع بندی بحث

دیروز عرض کردیم یا باید در هر دوی اینها نسبت را بپذیریم، در زید قائم و زید له القیام، در هر دو باید نسبت را بپذیریم، یا در هیچ کدام. از عبارات امام استفاده می‌شود که بین اینها تفکیک قائل شویم که درست نیست، و نکته‌ی مهم‌تری که بیان کردیم و لازمه‌ی نکته این است که ما در این بحث با منطقیین همراه می‌شویم این است که در قضایای ملفوظه اینها دارند این ادعا را می‌کنند. منطقی‌ها می‌گویند در قضایای ملفوظه که باز یک تعبیر دیگری عرض کنم، درست است که می‌گویند سه جور قضیه داریم ملفوظه، محکیه و معقوله، ولی حقیقتاً آنچه عنوان قضیه را دارد همان قضیه‌ی ملفوظه است، قضیه یعنی آنکه موضوع دارد، حمل دارد، محمول دارد، ما در عالم خارج (یعنی محکیه) و در عالم ذهن (معقوله) حملی نداریم. حمل فقط موطنش عالم لفظ است، یک لفظی را شما بر یک لفظ دیگر حمل می‌کنید، منطقی‌ها در این قضیه‌ی ملفوظه این حرف را می‌زنند، این یک.

دو: از کلام امام استفاده می‌شد که باید بین قضیه ملفوظه و محکیه تطابق من جمیع الجهات باشد، ما می‌خواهیم عرض کنیم چه لزومی دارد که بین قضیه‌ی محکیه و لفظیه تطابق باشد، ما مواردی داریم که یک وجود خارجی را ده تا قضیه می‌توانید برایش درست کنید، اما به این معنا نیست که این ده تا قضیه با تمام این خصوصیات الآن محکیه‌اش را هم باید داشته باشیم، این چنین نیست.

عرض کردم این اشکال را در همان اول شروع علم اصول که در بحث هیئت جمل رسیدیم داریم ولو اینکه حالا این مقدار بحث‌ها برای سال اول و دوم بوده، متأسفانه ضبط نشده ولی نوشته‌اش موجود است، آنجا این اشکال را داریم که اساساً ادعای نسبت در قضایای ملفوظه است، ما در قضایای معقوله و محکیه چیزی به نام حمل نداریم، لذا در قضایای ملفوظه ما معتقدیم حتی در حملیات اولیه هم نسبت وجود دارد، خود این آقایان می‌گویند بین محمول و موضوع باید یک تغایری باشد حتی در زید زید، الانسان انسان، این تغایر اقتضا می‌کند در حمل یک نسبتی بین طرفین تصور کنیم، بنابراین هم در حملیات اولیه نسبت وجود دارد و هم در شایع صناعی که روشن است. و اما آنچه مرحوم حاج آقا مصطفی قدس سره فرمودند این باز ربطی به عالم قضیه‌ی لفظیه ندارد. ما در قضیه لفظیه نمی‌توانیم استفاده کنیم که قائم از کمالات زید است، از شئون زید است، این یک امر خارجی واقعی است، در خارج عرض از کمالات معروض است، درست است.

در خارج عرض فانی در موضوع است درست است، اما کدام لغوی می‌تواند بگوید عمرو قائم یعنی قیام از کمالات عمرو است، اگر بگوئیم عمرو قائم قیام از کمالات عمرو است و قیام فانی در عمرو است، می‌گویند این تعابیر غلط است، عمرو ایستاده است، هیچ دلالت ندارد که این قیام از کمالات این است، از شئون این است و اساساً این معنا یعنی مسئله‌ی هو هویت یک امر عرفی نیست، در حمل یک هو هویت هست، بالأخره ما می‌خواهیم محمول را حمل بر موضوع کنیم اما آن هو هویتی که در عالم خارج بین معروض و عرض هست، بین موضوع و عرض هست، اینها دیگر در قضایای لفظیه مجالی برایش نیست.

تا اینجا بحث را که آیا نسبت داریم یا نه، تمام کردیم. یک نظر جدیدی امام در اینجا ابراز فرمودند ولو اینکه ما دیروز عرض کردیم نظر شریف امام را مقبول می‌دانیم و بسیار درست بوده در قضایای سالبه، که ما بعداً در استصحاب عدم تذکیه هم به همین نیاز داریم یعنی آنچه که ایشان فرمودند نسبتی وجود ندارد سلب النسبة است، سلب الحمل است، سلب الربط است، این

در قضایای سالبه است که او را قبول داریم و فرمایش امام در قضایای سالبه تام است. آن وقت حالا هنوز به ذی المقدمه نرسیدیم،

امام می‌فرمایند یکی از ثمرات اختلاف ما با مشهور در مسئله‌ی نسبت و انکار نسبت، در ملاک صدق و کذب در قضایا است، چون غالباً برای شما سؤال می‌شود که در زیدٌ موجودٌ اگر دیدیم زید در عالم خارج هست این قضیه صادق است، اگر نباشد می‌گوئیم کاذبه است، اما در شریک الباری ممتنعٌ چطور بفهمیم این قضیه صادق است؟ این سؤالی است که وقتی کلام مشهور را بگوئیم، کلام امام را هم بگوئیم ببینیم به چه نتیجه‌ای می‌رسیم؟

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین